

سبک نوشتار و فهرست نوشتجات میرداماد در زمینه ی علوم نقلی

(فقه، اصول، علوم حدیث و رجال)^۱

«قسمت دوم»



امیر بارانی ببرانوند *

چکیده: مقام رفیع علمی میرداماد و وسعت فکری وی در کافه ی علوم و معارف زمانش بر اهل تحقیق پوشیده نیست. وی در زمره ی کسانی است که در عنفوان جوانی به دلیل نبوغ و استعداد کم نظیر به سطحی والایی از فقه و فقاہت دست یافت و همواره مورد توجه علمای عصر خویش بوده است و نزد بزرگ ترین فقهای عصر خویش نظیر عبد العالی بن علی کرکی (محقق ثانی) و شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهایی تلمذ و موفق به اخذ اجازه شده است. همانطور که در قسمت قبل گفته آمد، میرداماد در شمار معدود علمایی قلمداد می شود که علاوه بر صاحب نظر بودن در علوم عقلی، علوم نقلی را نیز از نظر دور نداشت و مانند دیگر فقهای عصر به مباحث نقلی نیز می پرداخت. در قسمت قبل به سبک نگارش و معرفی تنی چند از آثار قلمی وی پرداختیم در این شماره نیز چند اثر دیگر را مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

کلید واژه ها: میرداماد، آثار فقهی، علوم نقلی، سبک نوشتار

۱-۱-۲) السبع الشداد^۲

* دانش آموخته ی
کارشناسی ارشد
رشته ی فقه و حقوق
خصوصی مدرسه
عالی شهید مطهری

میرداماد در این کتاب کوشیده به هفت مسئله لاینحل زمان خود پاسخ گوید و به تعبیر خود او تا قبل از اینکه وی به این مسایل پاسخ دهد، کسی نتوانسته این مشکلات را حل کند و در اول این رساله می‌گوید:

«رساله‌جامعه تجمع سبعا شدادا من مقالات فحصىة بحقیقه السبع عواص من عضلات وهمیه تشکیکیه فی اساسات اصولیه و مقامات فقهیه آنما فیها سوق النظر و سبقه إلى حریم المناص علی جواد التحقیق و من مرصاد السداد و صبغ القول و صوغه فی قویم الافتحاص من مصبغه الحق و علی صباغه الصواب فما انا بمیسر لها من تلقاء نفسی و لكن ان هی الا صبغه الله و من احسن من الله صبغه و التکلان فی الاصابه علی عصمه من الله و من امتن من الله عصمه»

برخی این کتاب را با «الاعضالات» یکی دانسته‌اند^۳ و احتمالا علت این خلط این بوده که میرداماد در الاعضالات نیز در مقام پاسخ به مشکلات و عوصیات لاینحل می‌باشد که البته این خلط واضح‌البطلان است. میرداماد در این کتاب به مسایلی از جمله تصویب در اجتهاد، حسن و قبح عقلی، فرق بین ایجاب و وجوب، معنای کراهت در عبادیات، نماز در دار مغضوب،... پرداخته است.

نگارش کتاب در سال ۱۰۲۳ ه. ق پایان یافته است. این کتاب به لحاظ ساختاری مشتمل بر هفت مقاله می‌باشد که هر مقاله دارای فصولی می‌باشد و در آخر هم یک تخته آورده است و به شرح حدیث: «نیة المؤمن خیر من عمله» پرداخته است.

مقالات کتاب:

- تحقیقی در علم فقه مشتمل بر سه فصل.
- تحقیقی در انحصار احکام در خمسه مشتمل بر دو فصل.
- تحقیقی در ترک جمیع مندوبات از کبائر، مشتمل بر دو فصل.
- تحقیقی در مفهوم مکروه در عبادات مشتمل بر دو فصل.
- تحقیق در بطلان نماز در مکان غصبی مشتمل بر سه فصل.
- تحقیقی در رکن بودن قیام در صلاه مشتمل بر دو فصل.
- در تناقضی که در کلام شهید واقع شده که نیت معصیت، معصیت نیست مشتمل بر سه فصل
- تخته: در حدیث «نیة المؤمن خیر من عمله»

این کتاب اینگونه آغاز می‌یابد:

«و به نستین والاستیفاق من الله العزیز... الحمد لله الملك المهیمن الحق المبین رافع سماء العقل و ما هدهماد البقین... وبعد، فاحوج المریونین... محمد بن محمد بدعی باقر الداماد... انا اینکم بطلبکم المرغوب فیها بالالاحاح... عن افراد رساله جامعه تجمع سبعا سداد من مقالات فحیصه...»
و اینگونه به پایان می‌رسد: «فی مقالات هذه الصحیفه، والحمد لله رب العالمین، حق حمده... قد بلغ نجزالتحریر محلته من التحلیل فی تحریمه عام ۱۰۲۳ ق... علی یمین مصنفها... محمدباقر الداماد الحسینی ختم الله له بالحسنی، حامدا مصلیا مسلما مستغفرا.»

میرداماد

به عنوان نمونه بحث عدم صحت نماز در مکان مغضوب را که در این کتاب مطرح شده برای آشنایی با سبک نگارش کتاب می‌آوریم:

فصل اول از مقاله‌ی پنجم:

فصل: عدم صحّة الصّلاة فى المكان المغضوب

«انّ من المشهور الذّائع عند اصحابنا رضى اللّٰه تعالى عنهم و من وافقنا من العلماء العامّة فى الاستدلال على عدم صحّة الصّلاة فى المكان المغضوب انه لو صحّت لكان واحد شخصى بعينه متعلّق الامر و النّهى و الوجوب و الحرمة معا فانّ هذا الكون فى هذا المكان المغضوب جزء هذه الصّلاة الواجبة المأمور بها فيكون واجبا مأمورا به و هو بعينه الكون فى الدّار المغضوبة فيكون حراما منهياً عنه و عليه شك مستعاض مستفيض قد تداولته الجماهير و تناقلته الاقوام و هو أنّه مغالطه من باب اخذ الشّئ فى بيان نفسه و المصادرة على المطلوب الاول اذ متعلّق الامر و النّهى و ان كان واحدا بالشّخص فهو متعدّد باعتبار جهتين يجب باحداهما و يحرم بالأخرى فهذا الكون واجب مأمور به من حيث كونه جزء من الصّلاة و حرام منهى عنه من حيث كونه تصرفاً غضبياً و هل الكلام الا فى أنّه هل يجوز ذلك من حيثيّتين متغايرتين أو لا و اذ فسخ عقد هذا التّعويض انما سبيله ضابط الحيثيّات الذى نحن بفضل اللّٰه العظيم سبحانه قد أسسنا تبسيطه فى الصّحيفة المملوكيّة اعنى كتابنا الاياماض و التّشريقات و قومنا تصحيحه فى التّقويمات و التّصحّحات اعنى كتابنا تقويم الايمان فلا محيد لنا الان عن تقريره و تبينه فنقول على سبيل الاستعارة و الاستمداد من هناك اعلمن انّ الحيثيّات التّقييدية المختلفة بحسب حال المعبر عنه و المحكى عن حاله لا بحسب نفس التّعبير و الحكاية سواء كانت متعارضة غير مضمّن البتّة انتفاء احداهما فى انتفاء الاخرى او متخالطة غير منسلخ انتفاء كلّ واحدة منها عن انتفاء الاخرى لا محالة يلزمها مطلقاً سواء عليها أ كانت متقابلة متصادمة بالذّات او متباينة غير متقابلة انّ المخلوطيّة بشئ منها لا يكون من حيث الخلط بالأخرى و أنّها غير متصحّحة الاختلاف بحسب وجودها فى حدّ أنفسها او بحسب حصولها للمعروض الا من تلقاء اختلاف حيثيّات سابقه تعليليّة اذ لو تصحّحت حيثيّتان تقيديتان من تلقاء حيثيّة واحدة تعليليّة للزم امّا فى كلّ واحدة من الحيثيّتين التّقيديتين المعلولتين اقتران التّقيضين من سبيل الحمل الهوى و فى الحيثيّة الواحدة التّعليليّة التّى هى العلة احتشاد التّقيضين من سبيل الحمد الهوى و اما كون كلّ واحدة من الحيثيّتين المختلفتين بعينها هى الاخرى ثمّ الحيثيّات المتقابلة المتصادمة منها يلزمها بخصوصها أنّها غير متصحّحة العروض لشئى الا من بعد حيثيّات تقييدية سابقه مكثّرة لذات المعروض البتّة و لا يجدى هناك اختلاف الحيثيّة التّعليليّة فقط اذ المتقابلان بالذّات لا يجتمعان فى ذات واحدة بلعلّ مكثّرة بتّة و اذا علمت ذلك فافقهن انّ الوجوب و الحرمة من الامور المتصادمة و الحيثيّات المتقابلة بالذّات فلا يصحّ اجتماعهما فى ذات فعل واحد بالشّخص كهذا الكون فى هذا المكان بحيثيّتين تعليليتين كونه جزء من الصّلاة المأمور بها و كونه تصرفاً عدوانياً فى الدّار المغضوبة بل لا بد من اختلاف حيثيّتين تقيديتين يجعل اولاً نفس ذات الكون الشّخصى الموصوف

بالوجوب و الحرمة كونين ثم يعرض الوجوب و الحرمة لهما من تلقاء الاستناد إلى تينك الحثيتين التعليليتين فاذن قد استقر الامر و استقام الاستدلال و من هناك يستبين ان القول بالوجوه و الاعتبارات فى قاعدة التحسينو التقييح العقليين لحظ هابط و اعتبار ساقط فانه اما ان يعتبر تلك الوجوه و الاعتبارات على ان هي حيثيات تقييدية فيصير المصير إلى اختلاف ذات الفعل و استناد الحسن و القبح إلى ذاتي الفعلين المختلفين كما فى لطم اليتيم من حيث وجه الایجاع و لطمه من حيث وجه التاديب و منهذا السبيل يتلأب فى الاحكام الشرعية العملية امر القصر و التخصيص و امر النسخ و التبديل و اما ان تجعل حيثيات تعليلية خارجة عن حريم ذات الافعال الموصوفة بالحسن و القبح المعروضة للوجوب و الحرمة فلا يكون فى حريم الاجداء و الاغناء فيما هم بسبيله اصلا بالوجوه و الاعتبارات فى قاعدة التحسين و التقييح العقليين لحظ هابط و اعتبار ساقط فانه اما ان يعتبر تلك الوجوه و الاعتبارات على ان هي حيثيات تقييدية فيصير المصير إلى اختلاف ذات الفعل و استناد الحسن و القبح إلى ذاتي الفعلين المختلفين كما فى لطم اليتيم من حيث وجه الایجاع و لطمه من حيث وجه التاديب و من هذا السبيل يتلأب فى الاحكام الشرعية العملية امر القصر و التخصيص و امر النسخ و التبديل و اما ان تجعل حيثيات تعليلية خارجة عن حريم ذات الافعال الموصوفة بالحسن و القبح المعروضة للوجوب و الحرمة فلا يكون فى حريم الاجداء و الاغناء فيما هم بسبيله اصلا»

الف) وضعیت نشر

این کتاب اول بار در سال ۱۳۱۷ با تصحیح شیخ محمود ابن صالح بروجردی و به خط علی اکبر ابن محمد علی طالقانی و با اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی به ضمیمه «الاعضالات العویضه» به صورت سنگی به چاپ رسیده است و دیگر بار نیز نسخه خطی از آن به صورت افست در ضمن مجموعه اثنا عشر رساله به چاپ رسیده است.

نسخ موجود عبارتند از:

۱) نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی ملک به شماره ۳/۶۶۷ ثبت گردیده است و کاتب محمد مومن بن جلال الدین محمد می‌باشد که یکی از شاگردان میرداماد بوده است و نسخه‌ی دیگر از آن در ضمن مجموعه ۱۱۱ از نسخ کتابخانه ملی ملک با کد بازیابی: ص ۲۹۰ - ۳۷۵ وجود دارد که در تاریخ ۱۰۳۶ قمری کتابت شده است. این نسخه دارای حواشی است که بخشی از آن، از میرداماد می‌باشد. این نسخه در جلد ۵ از فهرست کتابخانه ملی ملک در ص ۱۳۷ معرفی شده است.

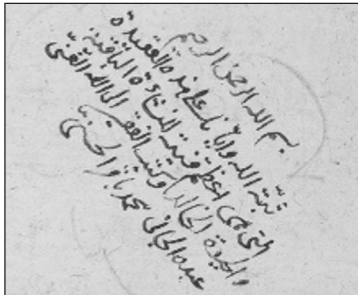
۲) نسخه‌ی از آن در مجموعه‌ی ۲۰۰۶ کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی با کد دستیابی کتاب: «۲۰۸ پ - ۲۵۲» وجود دارد که توسط مرتضی بن مرتضی کاشانی در اواخر رجب ۱۰۲۷ کتابت شده است. و در ج ۶ فهرست کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی در ص: ۱۶ معرفی شده است.

۳) نسخه دیگر با شماره ۷۶۱۲ و کد بازیابی «۱ پ - ۲۷» در فهرست کتابخانه بزرگ آیه الله مرعشی نجفی - جلد ۲۰ در ص: ۱۲ معرفی شده است.

میراث

۴) نسخه‌ی با شماره ۵۱۰۵ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران وجود دارد که توسط میرنجم الدین سید جعفر بن حاجی میر هاشم حسینی در اول رجب ۱۲۹۴ کتابت یافته است. این نسخه در جلد ۱۱۵ از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در ص: ۴۱۱۳ معرفی شده است. و نسخه‌ی دیگر از آن در جلد ۸ در ص: ۴۳۳ معرفی شده است.^۴

۵) در کتابخانه‌ی مجلس چندین نسخه وجود دارد ولی نسخه‌ی به شماره ۱۲۸۴/۳ ط گویی کاتب خود میرداماد است ولی متأسفانه نسخه ناقص است و فقط ۲۳ صفحه می‌باشد. در جلد یک ص ۱۰۴ و ج ۷ ص ۵۴۹۶ و ج ۱، ص ۹۹ از فهرست کتابخانه‌ی مجلس نسخه‌های دیگری از آن معرفی شده است.



دستخط میرداماد در انتهای نسخه
شرع التسمیه کتابخانه پریشتون

۲-۱-۵) شرع التسمیه

از مسایل محل نزاع بین فقهای عصر میرداماد این مطلب بوده است که آیا تصریح کردن به نام امام زمان و نامیدن دیگران به نام حضرت جایز است یا نه؟ عده‌ای از محضر میرداماد این مسئله را استفتاء کردند که ایشان در جواب فرمود: «لایحل لأحد من الناس فی زماننا هذا و اعنی به زمان الغیبه الی أن یحین حین الفرج أن یشمیه و یکتبه - صلوات الله

علیه- فی محفل و مجمع مجاهرأ باسمه الکریم معالنا بکتابته الکریمه».^۵

در واقع علت تألیف کتاب شرع التسمیه آن استفتاء بوده است که النهایه میرداماد اخباری را که بر حرمت تصریح نمودن نام حضرت مهدی (عج) و تسمیه دیگران به آن دلالت می‌کند را بلا معارض می‌داند و پس از این، ادعای اطباق و اجماع امامیه را نقل می‌کند و خلاف آن را به ضعف نسبت می‌دهد و در ادامه به بیست روایت استناد می‌کند.

نگارش این کتاب در ذیحجه‌ی سال ۱۰۲۰ پایان یافته است.^۶ میرداماد این کتاب را با دعای: «اللهم انک آنس الانسین لاولیانک» که از ادعیه‌ی مذکور در نهج البلاغه است پایان می‌دهد. مرحوم محدث قمی و استادش مرحوم حاجی نوری در مورد نحوه‌ی پیدایش این کتاب فرموده‌اند:

«...و دیگر رساله شرع التسمیه، است در نهی از نامیدن امام عصر اروحنا له الفداء را به نام اصلی خود در زمان غیبت چون در زمان شیخ بهایی و سیدداماد این مسئله نظری شد در میان فضلا محل تشاجر گردید لاجرم جماعتی در این باب رساله‌ی مفرده نوشته‌اند، مانند «شرع التسمیه» محقق داماد و رساله «تحريم التسمیه» شیخ سلیمان ماحوزی و «کشف التعمیه» شیخ حر عاملی.^۷

مرحوم میرلوحی صاحب «کفایه المتهدی» که هم شاگرد میرداماد و هم شاگرد شیخ بهائی بوده است، در کتاب کفایه المتهدی می‌نویسد: «این ضعیف نزد آن دو تحریر عظیم النظیر (میرداماد و شیخ بهائی) علیهما الرحمه به تعلم و تلمذ تردد داشت، در میان ایشان بر سر جواز تسمیه

مسیر امام

بالجوب و الاستحباب و التحريم و الكراهه، كالصلاة المنقسمة إلى الواجب و المستحب، و إلى صلاة الحائض، و إلى الصلاة في الأماكن المكروهة و الأوقات المكروهة؛ و الصوم المنقسم إلى الأربعه، كصوم رمضان و شعبان و العيدين و السفر. فهذه عبارة شيخنا المحقق الشهيد، قدس الله لطيفه، بألفاظه في كتابه «القواعد» وفاقا لمن تقدّمه من العلماء و الفقهاء و هل ذلك في ظاهر الأمر إلا صرح التدافع و صراح التهافت؟ و نحن بفضل الله تعالى و كريم تأييده قد قومنا الفحص الجزل و تمّمنا القول الفصل في سبيل التحصيل هنالك في غير موضع واحد بخصوصه من مواضع تعليقاتنا الدينيّة و معلقاتنا الفقهيّة. فهذه المعضلات العويصة و سائر العويصات التي هي في مرتبتها إشكالا و إعضالا و أعظم منها نائبة و داهية، و أشدّ منها تعويضا و تعضيلا في علم علم من أنواع العلوم و مراتبها و فنّ من أصناف الأفانين و طبقاتها، لا يدل على سمت الحق فيها إلا من قبلي و لا يهتدى إلى صقع التحصيل فيها إلا من سبيلي. فرّبى العظيم تعاطم سلطانه قد جعل ذلك سهمى من منائح فضله و قسطنى من خزان رحمة. فعليك أيّها السليل الناهض و الخليل الماحض برهن العمر عند ملازمة كتبي و صحفى و تعليقاتى و معلقاتى و رسائلنى و مقالاتى، وقف الهمة على تعرّف سبلها و مسالكها، و التدرّب في طرقها و مداركها، و فحك الله لأن تتسّم سنام معرفتها و بلغك أوج سماء العلم من أعلى ذروتها و جعلك من الحاملين لأعباء أسرارها و من الحافين حول عرش أنوارها و خصّك بفيض فضله و حفك بممّ و طوله. إن سبيله جدد للمسترشدين، و ناله غير مجذوذ عن المستعدين.

۱. این کتاب اول بار در سال ۱۳۱۷ با تصحيح شيخ محمود ابن صالح بروجردى و به خط على اكبر ابن محمد على طالقانى و با اهتمام حاج شيخ احمد شيرازى به عنوان ضميمه‌ى كتاب سبع الشداد به صورت سنگى به چاپ رسیده است.
۲. سپس درضمن اثنا عشر رساله به عنوان رساله چهارم به صورت افست طبع گردید.
۳. در مجموعه مصنفات ميرداماد به تصحيح مرحوم عبدالله نورانى در صفحات ۲۶۷-۲۸۱ به زيور طبع آراسته گردیده است.

۲-۱-۷) رساله فى وجوب صلاة الجمعة / رساله فى صلاة الجمعة:

رساله مذکور در یک صفحه آن هم در پاسخ به پرسشى نگاشته شده است که آیا در عصر غیبت نماز جمعه واجب و مشروع است یا نه؟ فتواى ميرداماد آن است که فريضه جمعه در عصر غیبت افضل دو واجب ظهر و جمعه به شرط وجوب نایب عام، که همان مجتهد جامع الشرايط است می‌باشد و در صورت عدم وجود نایب عام، اقامه نخواهد شد. فیض گفته است که وی نماز جمعه را اقامه می‌کرده و او بارها، با وی نماز جمعه خوانده است.^{۱۱}

در کتاب فقه شعبه آمده است: این رساله در مجموعه اثنا عشر رساله چاپ شده و صاحب جواهر نیز از آن استفاده کرده^{۱۲} ولى جالب است بگویم عباراتى را که صاحب جواهر بدان تمسک جسته از متن این استفتاء نیست بلکه عبارات ميرداماد در باب صلاة جمعه در کتاب عیون المسایل می‌باشد.

این رساله از دو قسمت تشکیل شده است که به علت اندک بود متن کامل رساله را در زیر می‌آوریم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الحمد كله لولي الوجود كله و الصلاة التامة العامة منه و من صفوة ملائكته على صفوة بريته سيد البشر و آله فلقد استفتيتني اسجدى لله لك سجال الفضل و الرحمة و اسبل عليك اسبال الفيض و النعمة و فقهك فيما يعمه المتفقهون و ينهك على ما يغبط به المتفكهون في امر صلاة الجمعة التي هي افضل امهات الطاعات و اهلل فوهات القربات بعد المعرفة بالله تعالى اذ هي ام الامهات و غاية الغايات و شجرة الحيوة و ينبوع جداول العبادات و سالت من قراح الحق و صراح القول في ذلك سائلا لياي ملتصبا مني و مقترحا على ان اثبت إليك ما كتب عليكم في الدين المبين و شرع لكم في الشرع المستبين على ما هو اصح رواية و الاقوى دليلا و الاقوم سبيلا لدنّي و عليه الاعتماد و به الاعتداد في الفتوى عندى فاعلمن انّ ما اليه يؤول قويم السبيل و عليه تدور رحى التعديل هو ان فريضة الجمعة في زمننا هذا و هو زمان غيبة مولانا الامام القائم بالامر الحاكم بالقسط عليه السلام افضل الواجبين على التّخيير مع وجود من له النيابة العامة و هو المجتهد اعنى الفقيه المأمون المستجمع لعلوم الاجتهاد و شرايط الافتاء فالسلطان العادل هو الامام المعصوم او من يكون منصوبا من قبله صلوات الله عليه بالخصوص أو من له استحقاق او ينوب عنه عليه السلام على العموم من شروط انعقاد الجمع و الاعياد و مع فقد ذلك كله رأسا لا جمعة و لا عيد اصلا و ما فى التنزيل الحكيم و السنة الكريمة من الحث و الحضّ و التّحريض و التعريض على البيع إلى الجمعة و العيد انما وروده على تقدير حصول اسباب الوجوب و تحقّق شروط الانعقاد فاذا تمكن المجتهدين الخطبتين المعيّرتين في القرآن الحكيم بذكر الاله السّعى اليه و اختار افضل الفرض و هو ركعتا الجمعة و ظلّ المتكلّفون وقوع النداء للصلاة من قبله تختم على كافه من عن موضع الانعقاد على رأس فرسخين فيما دون ذلك أن يسعى اليه و يحضر الجماعة و يدرك الخطبة و من فاتته الجمعة حينئذ فعليه ان يقضيها ظهرا و بسط القول على ذمّه موضعه و مقامه من كتبنا و تعاليقنا و اما ما ذكرت من القيام بأربع ركعات ترديدا بين فرض الظهر و النافله فما لا يسترأب فى بطلانه و عدم مشروعيّته من سبل شتى و وجوه عديده فعليات بان تؤتمّ بمن معك من المؤمنين بصلوة الظهر و ترك الجمعة إلى حيث يحين حين صحتها او يجىء ابان انعقادها و اعلم ان قليلا فى سنه خير كثير فى بدعه و فقهك الله تعالى و إنا انما لا نبعاء مرضاته انه ذو فضل عظيم و رحمه واسعة و كتب مسئولا احوج المرحومين إلى الرّب الغنى محمّد بن محمد يدعى باقر الدّاماد الحسيني و السلام على محمد و آله الطاهرين و رحمه الله و بركاته»^{۱۳}

این رساله در ضمن اثنا عشر رساله به عنوان رساله نهم چاپ شده است و همچنین نسخه‌ی از آن در ضمن مجموعه‌ی در کتابخانه آیت الله مرعشی با شماره بازیابی ۷۰۳۶ موجود است و نسخه‌ی دیگر در فهرست دانشگاه: ج ۱۳/ ص ۳۴۶۹ معرفی شده است.

۱-۲-۸) خطب جمه لصلاه الجمعة / الخطب لاجمعه والاعیاد

یکی از اقدامات در حاشیه‌ای نماز جمعه، تألیف رساله‌هایی است که الگوهایی را برای خطبه

میرداد

خوانی عرضه می‌کرد و در عمل این نمونه خطبه‌های ایراد شده سرمشقی برای خطبه خوانی به دست می‌داده است.

یکی از این کوشش‌ها کتاب «الخطب للجمعة وأعیاد» اثر میرداماد می‌باشد که شیخ آقا بزرگ در الروضة النضره ص ۶۸ از آن یاد کرده است.^{۱۴} این رساله هم در ضمن اثنا عشر رساله به چاپ رسیده است:

۱-۲-۹) رساله فی ان المنتسب بالام کان سیدا/ اثبات سیاده المنتسب بالام الی هاشم/ رساله فی ان التتسب بالام هاشمی: ^{۱۶۱۵}

در میان فقها یک مسئله اختلافی راجع به انتساب به هاشم وجود دارد و آن اینکه تنها کسانی که از طریق «ام» و «اب» و یا تنها از طریق «اب» به هاشم منسوب‌اند، سید هستند یا کسانی هم که از طریق «ام» به تنهایی به هاشم انتساب دارند نیز سید نامیده می‌شوند، به عبارت دیگر رساله در مقام جواب به این سوال است که آیا کسی که تنها از ناحیه‌ی مادر هاشمی است نیز سید است و احکام سیادت بر او مترتب می‌شود یا نه؟ گویا سید داماد در این رساله سید بودن منتسبین به «ام» را ترجیح دانسته و احکام وارده بر سادات را برایشان وارد می‌داند.^{۱۷}

۱-۲-۱۰) رساله فی تنازع الزوجین قبل الدخول فی قدر المهر/ جواب السوال عن تنازع الزوجین قبل الدخول فی قدر المهر و تصدیق وکیل الزوجه للزوج

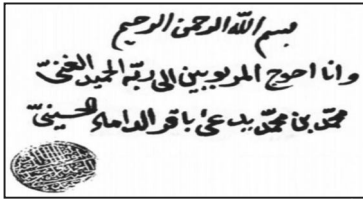
رساله مفصلی است در پاسخ به این پرسش فقهی که هرگاه زوجین پیش از دخول، در میزان مهر اختلاف کنند و وکیل زوجه، زوج را تصدیق کند، حکم چیست؟ یعنی اگر زوجین برای وقوع عقد دائم توافق کنند و زوجه به وکیل خود جهت ایجاب وکالت دهد و وکیل او را با صدق ۳۰ دینار به ازدواج زوج در آورد آنگاه قبل از دخول، زوجه مدعی ۵۰ دینار و مورد قبول زوج ۳۰ دینار باشد و هیچ یک از طرفین، بی‌تئ قابل اطمینان نداشته باشد در این فرض آیا قول زوجه مقدم و عقد محکوم به صحت است یا حق با زوج و عقد صحیح می‌باشد؟ به عبارت دیگر اگر زنی شخصی را وکیل کرد در تزویج وی و پس از عقد با مهری معین زن ادعا کرد که به بیش از این مهر آن شخص را وکیل کرده و مرد ادعا کرد که همان اندازه بوده است، آیا گفته شوهر مقدم است یا زن. این رساله پاسخ استدلالی از استفتائی است که در این زمینه از جناب میرداماد انجام شده است.

در این مسئله میرداماد با دلایل متقن ثابت کرده عقد صحیح و قول زوج با قسم مقدم است. این رساله اینگونه آغاز می‌شود: «الحمد لله رب العالمین حمداً یملأ اقطار السماوات والارضین

وافضل الصلوات و ازکی التسلیمات علی النبی الکریم».

و اینگونه پایان می‌یابد: «جمع الله شملکم و کثر امثالکم و رفع بقوته و حوله و حکمک بفضلہ و طولہ»

نگارش این رساله در سوم ذی حجه ۱۰۱۸ ه. ق. پایان یافته است. میرداماد خود



دستخط میرداماد

بر این رساله حاشیه‌ی دارد که در العذریه معرفی شده است^{۱۸} آقابزرگ از این کتاب با عنوان «جواب السؤال عن تنازع الزوجین قبل الدخول فی قدر المهر و تصدیق وکیل الزوجه للزوج» نام می‌برند.

آقا بزرگ این کتاب را اینگونه معرفی می‌کند:

«جواب السؤال عن تنازع الزوجین» فی قدر المهر، و تصدیق وکیل الزوجه للزوج، للمحقق الداماد المذکور اسمہ مع الاطراء فی صدر السؤال، وصرح هو باسمه فی آخر الجواب المبسوط الذی یقرب من ألف بیت، وقد فرغ منه فی ثالث ذی الحجه (۱۰۱۸) والنسخه الثی رأیتها ضمن مجموعۀ عند السید محمدباقر حفید آیۀ الله الطباطبائی الیزدی فی النجف هی نسخه عصر المصنف لان علیها حواشی (منه مدظله)^{۱۹}.

البته آقا بزرگ در جای دیگر نسخه‌ی دیگری را نیز معرفی می‌کند و آن نسخه‌ی است به خط شیخ محمد گنابادی خراسانی که در کتابخانه‌ی شیخ محمد رضا آل فرج الله موجود بوده است آقا بزرگ در مورد این نسخه می‌نویسد: «کاتب این نسخه را در ۱۰۱۸ نوشته و حواشی استاد خود را با نشان مدظله بر رساله تنازع زوجین گردآورده و تدوین نموده است که در حدود ۵۰۰ بیت می‌شود سپس در پایان جواب یک نسخه پیوسته است گویا این کار را پس از خواندن این رساله نزد استاد انجام داده است.

نسخه‌ی دیگر از این کتاب در سال ۱۰۲۰ توسط عبدالمطلب طالقانی در اصفهان کتابت شده است و به زبان عربی می‌باشد این کتاب در فهرست کتابخانه بزرگ حضرت آیه ... مرعشی نجفی در جلد هفتم در صفحه ۱۰۴ معرفی و به شماره (۲۰۵ - پ - ۲۲۲ - ر - ۲۵۱۹) قابل دستیابی می‌باشد: در کتاب خانه‌ی آستان قدس رضوی نیز سه نسخه از این کتاب با شماره‌ای ۲۴۳۸ و ۱۴۲۳/۳ و ۷۲۱۱ با همین عنوان به ثبت رسیده است.

۲-۱-۱۱) رضاع

محقق داماد علاوه بر ضوابط الرضاع رساله‌ی به زبان فارسی در مسله‌ی رضاع دارد. میرداماد ابتدا این رساله‌ای مختصر در بعضی احکام رضاع می‌نویسد که بعضی از معاصرینش (بنا بگفته مؤلف در سرآغاز ضوابط رضاع) آن رساله را نفهمیده بر آن خرده گیری کرده‌اند. این موضوع را برای بار دوم با استدلال بیشتر در این رساله ضوابط الرضاع مورد مذاقه قرار داده است. میرداماد در مورد واکنشاتی که برخی از هم عصران او در مورد رساله‌ی رضاع او داشته‌اند در نامه‌ی به شمسای گیلانی می‌نویسد:

«معروض خدمت سامی آن عقول مقدسه آنکه بعضی از حثاله الاعراب این دیار که همه بذور حسد و زروع عناد و آیه لدد و ابنای لدداند، بر مشاکله‌ی ظلمت در معارضه‌ی نور، با مُخلص در افتاده، سوداء خام تکافو در دیگ خیال مُقابله و مُجادله می‌پزد. و در بعضی از مسایل ارتضاع از روی جهالت و بر سبیل عدم بصیرت جدال می‌ورزد...»^{۲۰}

این رساله این گونه آغاز می‌یابد: «رساله وجیز است در بیان مسائلی که زن به شوهر حرام

میرداماد

میشود، هر رضاع متحقق شود و این از دوازده مسئله ایست ...»

و اینگونه به انجام می رسد: «دوازدهم آنکه زن مادر خالو یا مادر خاله شوهر می شود مادر خالو یا مادر خاله بمنزله جده است، تمت هذه الرسالة بالخیر». میرداماد در این رساله ۱۲ مورد از مواردی که زن به واسطه شیر دادن به نزدیکان خود، بر شوهرش حرام می شود، نخست به صورت فهرست آورده آنگاه به گونه ای مختصر علت حرمت را در هر مورد توضیح داده است.

نسخه‌ی از این رساله در کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله مرعشی نجفی با کد دستیابی به: شماره ۱۲۰۴۲/۳ وجود دارد که در جلد ۳۰ فهرست در صفحه ۴۰۹ معرفی شده است. این نسخه در اوائل سده ۱۲ ق کتابت شده است. رساله در نسخه چاپی، به علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله نسبت داده شده است ولی از میرداماد می باشد. این رساله در ضمن کلمات المحققین البته به نام مجلسی به چاپ رسیده است.^{۲۱} به علت کوتاه بودن متن کامل رساله را که با نسخه‌ی خطی مقابله شده است، را می آوریم:

متن رساله:

«مسائلی که زن بر شوهر حرام شود:

اول: آن که هرگاه (هرگاه) برادر و یا خواهر خود را شیر دهد.

دوم: آن که زن، برادر زاده خود را شیر دهد؟

سیم: آن که زن، خواهر زاده خود را شیر دهد.

چهارم: آن که زن، فرزند زاده خود را شیر دهد یا فرزند زاده زن شوهر خود را شیر دهد.

پنجم: آن که زن، عم یا عمه خود را شیر دهد.

ششم: آن که زن، خالوی خود را یا خاله خود را شیر دهد.

هفتم: آن که زن، عموزاده خود را یا عمه زاده خود را شیر دهد.

هشتم: آن که زن، خالوزاده یا خاله زاده خود را شیر دهد.

نهم: آن که زن، برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را شیر دهد.

دهم: آن که زن، فرزند زاده شوهر خود را شیر دهد.

یازدهم: آن که زن، برادر زاده خود یا خواهر زاده شوهر خود را شیر دهد.

دوازدهم: آن که زن، خالوی شوهر یا خاله شوهر خود را شیر دهد.

جواب اول: آن که زن، برادر یا خواهر خود را شیر دهد، فرزند شوهرش می شود و او

خواهر فرزند شوهر شود و خواهر فرزند شوهر حرام است بر شوهر زیرا که خواهر فرزند

نیز دختر اوست.

دوم: آن که برادر زاده زن، فرزند شوهر می شود پس زن عمه فرزند می شود. عمه و زن به

منزله خواهر است.

سیم: آن که خاله، فرزند شوهر می شود پس خاله، خواهر زن است و جمیع مومنان را دو

خواهر حرام است و حال آن که هردو زنده باشند.

چهارم: آن که نبیره زن، فرزندش می شود پس زن، فرزند را جده می شود و جده فرزند

۱. بخش اول این مقاله در شماره قبل فصلنامه میرداماد چاپ شده است.

۲. بنگرید به: تذکره العلماء: ج ۱۲، ص ۱۷۸؛ الذریعه: ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ و: ریحانه الادب: ج ۶، ص ۶۰؛ و: طبقات اعلام: ج ۵، ص ۶۹؛ ۳: احیان التسمیه: ج ۹، ص ۱۸۹

۴. نسخه‌های موجود از سبع الشداد فراوان است برای آگاهی از مانی نسخه رجوع شود به حکیم استرآباد ص ۱۴۹ و فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (نخا) ۹۳/۱۷.

۵. آقا بزرگ در این رابطه چندین کتاب دیگر را نیز معرفی می کند:

• رساله فی تحریم تسمیه صاحب الزمان: تألیف میرزا رفیع طباطبائی نائینی، استاد علامه مجلسی (ذریعه: ج ۱۱)

• کشف التعمیه فی حکم التسمیه: تألیف شیخ حر عاملی، این کتاب در جواب رساله میرداماد نگاشته شده است و مؤلف در آن با تمسک به ادله جواز تسمیه در اثبات نموده است (ذریعه ج ۱۸)

• حرمة التسمیه: تألیف سید محمد تقی قزوینی (ذریعه ج ۱۱)

• رساله تحریم تسمیه صاحب الزمان (علیه السلام): تألیف شیخ سلیمان الماحوزی (ذریعه ج ۱۱)

• رساله‌ای نیز در رد رساله میرداماد تألیف بدر سلطان العلماء (ذریعه ج ۱۰) فلک المشحون تألیف سید باقر بن احمد موسوی قزوینی متوفای ۱۲۴۴. البته شاید این رساله بنامه درباره موضوع مذکور نباشد (نجم الطاق حاجی نوری)

• رساله‌ای در جواز تسمیه تألیف کمال الدین حسین بن حیدر کرکی (ذریعه ج ۱۱)

• شرعة التسمیه: تألیف میرداماد (رحمة الله علیه) که در سال ۱۰۲۰ تألیف شده است.

۶. الذریعه الی تصانیف التسمیه: ج ۱۴، ص ۱۸؛ ریحانه الادب: ج ۶، ص ۶۱؛ و: طبقات اعلام التسمیه: ج ۵، ص ۶۹؛ و: فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران: ج ۸، ص ۲۵؛ و: الفوائد الرضویه: ج ۲، ص ۶۸.

بر شوهر حرام است.

پنجم: آن که زن، برادر زاده فرزند می شود و برادرزاده بر پدر حرام است.

ششم: آن که زن، خواهر زاده فرزند می شود؟

هفتم: آن که هرگاه (هرگاه) زن، عموزاده خود را شیر دهد، عموزاده فرزند می شود و عموزاده فرزند به منزله برادر زاده است و هرگاه زن، عموزاده را شیر دهد، خالو زاده فرزند می شود و خالوزاده به منزله برادر زاده است و برادر زاده بر شوهر حرام است، بدون رضای زن.

هشتم: آن که زن، عمه زاده فرزند می شود و عمه زاده به منزله خواهر زاده است.

نهم: آن که زن، مادر یا مادر خواهر می شود؟

دهم: آن که مادر فرزند زاده می شود و مادر فرزند زاده یا دختر یا عروس شوهر است.

یازدهم: هرگاه زن، برادر زاده شوهر را شیر دهد، زن، مادر برادر زاده شوهر است و مادام که برادر زنده است، زن برادر حرام است و اگر (اگر) خواهر زاده او، او را شیر دهد، زن مادرخواهر زاده می شود؟

دوازدهم: آن که زن مادر خالو یا مادر خواله (خاله) شوهر می شود و مادر خوالو (خالو) یا مادرخاله به منزله جده است. تمت الرسالة.

۱-۲-۱۲) قواعد و تحقیقات فی عدم تبعیض العباد بالوجوب والاستحباب و فی العبادۃ الکامله
در کتاب خانه مجلس نسخه ی با عنوان «قواعد و تحقیقات فی عدم تبعیض العباد بالوجوب و الاستحباب و فی العبادۃ الکامله» از میرداماد وجود دارد که در ضمن مجموعه ی که متشکل از پنج رساله با موضوعات کلام، تفسیر، فلسفه، ادب می باشد صحافی شده است. این رساله در قرن ۱۱ کتابت شده است. این رساله دو بند است، با نشانه منه «دام ظلّه العالی الی یوم الدین» سپس یک بند در بداء از همو به خط شاگردش آمده است. این نسخه در مجلد اول از فهرست کتابخانه ی مجلس در صفحه ی ۱۰۴ مورد بررسی قرار گرفته است. شماره بازایی این نسخه ۳/۲۱۲س می باشد. مطالب این نسخه با مباحث قسمت اول حواشی بر قواعد همپوشانی دارند

۱-۲-۱۳) خطبه النکاح

در کتاب خانه ی دکتر اصغر مهدوی مجموعه ی با عنوان خطب النکاح وجود دارد این مجموعه توسط علی بن احمد رشتی در شهر یزد کتابت شده است. این مجموعه با کد ش ۳۶۴ قابل دستیابی می باشد. در این مجموعه اوراقی تحت عنوان خطبه ی نکاح از میرداماد آمده است. این نسخه این گونه آغاز می باید: بسم الله الحمد لله مرصع عقد عروس الغلک باللؤلؤ.... و اینگونه پایان می یابد: و بالحقه القائم و اجازته الله علیهم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین... این نسخه کلا دو ورق و نیم از آن مجموعه را به خود اختصاص داده است. مولفان این مجموعه میر محمد باقر داماد و آقا سید حیدر یزدی و امام جواد می باشند این نسخه منحصر به فرد در کتاب: نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - دفتر ۲ در صفحات ۱۸۱/۷۹ معرفی شده است.

۷. الفوائد الرضویه؛ ج ۲، ص ۶۸۰

۸. گزیده ی کتابیه المهندی؛ ص ۴۴ و کتابیه المهندی؛ ذیل حدیث چهارم

۹. اعیان الشیعه؛ ج ۴، ص ۱۸۹

۱۰. الحدائق الناضرة؛ ج ۹، ص ۳۹۵

۱۱. بنگرید به: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۱۱، ص: ۱۵۵؛ «... عن الصادق أجمع علمائنا على أن التداء المشروط به وجوب السمی لا بد أن يكون من قبل التبی (صلی علیه و آله) أو الإمام أو من یأذن له و ینصبه لها، و علی ذلك البقاء الإیمیه، و عن رسالته فی المسألة «أطبّق الأصحاب علی نقل الإجماع علی عدم الوجوب عیناً، بل ربما یظهر من غیر واحد الاستدلال علی بطلان بعض ما یلزم الوجوب المعنی بانه مستلزم للباطل فیکون باطلا».

۱۲. صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست؛ ج ۱، ص ۳۱۵

۱۳. رساله فی وجوب صلاة الجمعة؛ ط: سید جمال الدین میرداماد.

۱۴. بنگرید به: الذریعه؛ ج ۱، ص ۹۵ و صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست؛ ص ۳۲۲-۳۲۳ و؛ معلم ثالث؛ ص ۱۷۷

۱۵. این رساله در حکیم استر آباد ابتدا با نام رساله فی ان الملبی لالام کان سیدا معرفي شده است؛ بنگرید به: حکیم استر آباد؛ ص ۱۱۰

۱۶. لؤلؤ بحرین؛ ص ۱۳۴

۱۷. در قصص العلما آمده است که این اثر متعلق به میرداماد است ص ۳۳۳-۳۳۴ و همچنین بنگر به: حکیم استر آباد؛ ص ۱۴۵ و؛ معلم ثالث؛ ص ۱۷۹ و؛ میرداماد؛ ص ۱۹۲

۱۸. الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ ج ۶، ص ۵۷

۱۹. همان؛ ج ۵، ص ۱۸۲

۲۰. مرجعه آثار و مصنفات میرداماد؛ ص ۵۹۴

۲۱. کلمات المحققین؛ ص ۱۴۷.